

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

علی صدارت

۳۰ جولای ۲۰۲۲

بررسی رخدادهای اخیر خاورمیانه در رابطه با وطن، سفر بایدن به اسرائیل و عربستان.

در زمانی که در بهار ایران، شاهد انقلاب ۱۳۵۷ بودیم، تنها دو «ابرقدرت» روی زمین، نه فقط دوران رشد سلطه‌گری خود را طی کرده بودند و نه فقط منحنی رشد آنها خنثی نبود، بلکه شاهد حرکت رو به پائین این منحنی، و افول آنها بودیم. از آن زمان بیش از چهل سال می‌گذرد و شاهدیم که وضعیت کاهش قدرت‌های ابرقدرت‌ها، رو به بدتر شدن بوده است.

به علت حمله به افغانستان، سرعت سقوط اتحاد جماهیر شوروی بیش از پیش شتاب‌گیر شد، که حتی بعد از خروج قوای روس از کشور همسایه ما افغانستان، نزول بی‌سابقه سلطه‌گری امپراتوری کمونیستی ترمیم نشد. قدرت‌مداران شوروی امیدوار بودند که با بحران‌سازی حمله و تجاوز به افغانستان، می‌توانند بر مشکلات روز افزون داخلی، سرپوش بگذارند و به سرکوب مردم ادامه دهند. بعد از افزونی بحران‌ها به علت این تجاوز و خروج قوای روس از افغانستان، مشکلات داخلی آن «ابرقدرت» متجاوز، و فشار افکار عمومی آن کشور، پرسترویکا (اصلاحات اقتصادی) و گلاسنوست (فضای باز سیاسی) را به واپسین رهبر اتحاد جماهیر شوروی تحمیل کرد. این اصلاحات دیر هنگام، چاره‌ساز نشدند و بلوک شرق سقوط کرد.

امریکا زمانی که گروه‌های خشونت‌گستر «اسلامی» را (که به قول خانم بی‌نظیر بوتو، با پول عربستان، و با پشتیبانی لجبستیکی پاکستان، و با پشتیبانی اطلاعاتی و امنیتی و نظامی امریکا و بریتانیا ساخته و پرداخته شده بودند) به وجود می‌آورد، به فکر روزهای بعد از خروج شوروی نبود. برژنفسکی ضمن روانه کردن مجاهدین افغان به جنگ با ارتش سرخ به آنها گفت: خدا در کنار شما است! هیلمری کلینتن در کنگره امریکا رسماً به نقش کشور خود در به وجود آوردن گروه‌های تروریستی در افغانستان اعتراف کرد. ارتش «ابرقدرت» غرب هم بعد از بیست سال، با فضاقت مجبور شد همزمان با رئیس جمهور دست‌نشانده خود، در تاریخ ۲۰ اگست ۲۰۲۱ از افغانستان بگریزد. افول ابرقدرت امریکا با انتخاب فردی مانند ترمپ، و حوادثی که با کودتای نافرجام انتخاباتی ششم جنوری ۲۰۲۱ به اوج خود رسید، نمایانی بیشتری گرفت.

در مکان دیگری از همین غرب متمدن و دموکرات! پرده های پایانی سیرک توازن قواء (بخوانید بی توازی ضعیفها) در دولت بریتانیا و بعد استعفای دیر هنگام شخص اول حکومت هنوز ادامه دارد. بوریس جانسن بالاخره بعد از این که ۶۰ نفر! از گماردگان و منصوبان وی در حکومت استعفاء کردند، خود نیز مجبور به استعفاء شد.

ریشی سونک و لیز تراس دو نفری هستند که به مرحله نهائی انتخاب جایگزین جانسن به عنوان نخست وزیر رسیده اند. سونک قبلاً استعفاء کرده و تلاش می کند به افکار عمومی اعلام کند که از جانسن دوری کرده است. تراس، وزیر خارجه، یکی از معدود اعضای حکومت بوریس جانسن است که استعفاء نداده و مورد حمایت جانسن است. حمایت جانسن ممکن است به ضرر تراس تمام شود. بعضی تحلیل ها حاکی از آن است که جانسن خود به بی کفایتی تراس واقف است، ولی می خواهد بدتر شدن وضعیت را به علت بی کفایتی تراس، زمینه ساز بازگشت پیروزمندانه خود به مقام نخست وزیری بگرداند. این دو نامزد مقام نخست وزیری، تا چهارم سپتامبر ۲۰۲۲ به مبارزات انتخاباتی خود ادامه خواهند داد. بریتانیا یکی از معدود کشورهای است که قانون اساسی ندارد و سیاست اداره کشور بر اساس عرف و سابقه بوده است. قرار بود قوانین مبارزات انتخاباتی، روز دوشنبه ۲۵ جولای ۲۰۲۲ اعلام شود. در حالی که جمعیت بریتانیا حدود ۶۸ میلیون نفر است، کسانی که می توانند انتخاب بالاترین مقام اجرائی مملکت خود شرکت کنند، فقط ۱۷۵ هزار نفر (فقط ۴٪ از حدود ۴۸ میلیون رأی دهندگان بریتانیا)، و آن هم فقط از اعضای حزب محافظه کار، که البته اکثر این چهار درصد، سفیدپوست، مرد، و ثروتمند هستند. این آمار در سال ۲۰۲۰ از این قرار بود: ۶۳٪ مرد، ۴۰٪ بالای ۶۵ سال و ۶٪ بین ۱۸ تا ۲۴ سال سن. حزب محافظه کار، آمار رسمی رأی دهندگان را منتشر نمی کند! ولی در سال ۲۰۱۹، بعد از استعفای تریزا می، رأی فقط حدود ۱۶۰ هزار نفر بوریس جانسن را به مقام نخست وزیری رساندند. بدین ترتیب، مخاطب مبارزات انتخاباتی این دو نامزد نهائی مقام نخست وزیری، فقط این ۴٪ از مردم بریتانیا هستند. اولین جمله ای که سونک بعد از تشکر و ابراز خوشحالی برای از یکی از دو نامزد نهائی شدن به رسانه گر بی بی سی گفت این بود که رأی دهندگان ببینند بین او و تراس، کدامیک شانس بیشتری دارند که در انتخابات عمومی بعدی برای مقام نخست وزیری، نامزد حزب کارگر را شکست دهند و نه این که کدامیک می توانند راه حل بحران های موجود را مدیریت کنند. این تقابل های کاهنده فقط میان احزاب مختلف نیست. هر کدام از افراد در احزابی که عضو هستند هم، برای منافع شخصی و برای به قدرت رسیدن، خود را در «توازن قواء» و در مقابل بقیه می بیند. مبارزات انتخاباتی این دو نامزد نهائی که مدتها با هم همکار بوده اند، و با این که هر دو از حزب محافظه کار که در ۱۲ سال اخیر در قدرت بوده است، به جای صحبت از برنامه عمل مدیریت بحران ها و احقاق حقوق، از همان اول مملو از تخریب و حمله و تهمت و خشونت کلامی و... بوده است.

مضحکه شدن بریتانیای «کبیر»، از مرزهای این کشور و اروپا گذشته و بقیه دنیا هم شاهد افول امپراتور پیر انگلیس هستند. صداهای جدا شدن بریتانیای شمالی و پیوستن آن به جمهوری بریتانیا، و نیز جدا شدن اسکاتلند، دوباره برطنین تر شده اند.

بی چاره و بدبخت آن «ایرانیایی» که به ضریح کاخ سفید دخیل بسته اند و یا در درگاه سایر این گونه «قدرت ها» مشغول تکدی هستند، که با وابستگی و درپوزگی خود، نه تنها به طور مستقیم و غیرمستقیم به عمر رژیم ولایت مطلقه افزوده اند، بلکه خود را هم از اعتبار و آبرو انداخته اند.

سفر بایدن به اسرائیل و عربستان، و رخدادهای جهان در این ایام، علائم بالینی بدخیم بودن بیماری قدرت را به نمایش گذاشت. از این منظر، برخی رخدادهای اخیر و بررسی آن‌ها، در اینجا به شماره آورده می‌شوند:

۱. قدرت‌های غیردولتی، شرکت‌ها و مؤسسات فراملی و فرامرزی، که در تولید و فروش و توزیع اسلحه، و یا در تولید و فروش و توزیع مواد مخدر، و یا خدمات پولی-مالی-بانکی-سهام-اوراق بهادار، و یا نفت و گاز و انرژی، و یا... که در سراسر دنیا حضور فعال دارند، و بر قدرت‌های دولتی در جهان سلطه دارند، برای منفعت هرچه بیشتر در جهان و زمان امروز، و برای پیش‌خور کردن آینده، مجبور هستند انواع تجاوزها به حقوق را پیشه همیشه خود بگردانند. برای این کار، نیازی وجود به خشونت و بحران و بی‌ثباتی و ناپایداری و... در دنیا، و به‌خصوص در کشورهای سلطه‌بر دارند.

۲. آرامش و سازش و صلح و ثبات پایدار، فلسفه وجودی آن‌ها را نفی می‌کند.

۳. دولت اسرائیل، با همکاری صهیونیست‌ها در سراسر جهان، کانون اصلی خشونت‌گستری‌ها در کشور ما، و در منطقه، و در بسیار دیگری از نقاط دنیا است. قدرت‌های دولتی و غیردولتی در اسرائیل، با پیش‌برد صهیونیسم با توهم قوم برگزیده و حقانیت برتری‌طلبی و بلکه سروری‌طلبی این قوم بر همه اقوام دیگر را بن‌مایه تفکر و تعقل خود، و هدف خود، و نیز وسیله رسیدن به آن هدف نموده‌اند.

۴. مؤسسه‌ای با نام American Israel Public Affairs Committee با سرواژه AIPAC اسم معروفی در سیاست امریکا است. این مؤسسه که سیاست‌های صهیونیست‌ها را در امریکا پیش می‌برد، و تلاش می‌کند نامزدهای انتخاباتی را که حتی کوچکترین هم‌دردی با ایران و فلسطین داشته باشند، با بودجه عظیم و امکانات رسانه‌ای وسیعی که در اختیار دارد، به شدت از صحنه خارج کند. چند سال پیش بعد از یک حمله تروریستی علیه مردم اسرائیل، این کشور برای تلافی، دست به حملات تروریستی وسیعی علیه مردم فلسطین زد، و یک مقام نظامی اسرائیل در جواب انتقاد یک رسانه‌گر گفت (نقل به مفهوم)... ما به حملات دشمنانمان، مانند یک سگ هار پاسخ‌های تلافی جویانه می‌دهیم که آن‌ها حساب کار خود را بکنند...! مؤسسه AIPAC، بیشتر به ریبایلیکن‌ها تمایل دارد ولی دموکرات‌هایی را که در ارکستر قدرت‌سالاری، با سرمایه‌سالاران تسلیحاتی، مالی، پولی، و نفتی و... هم‌نوازی می‌کنند هم، به طور مؤثری پشتیبانی می‌کند.

۵. این برتری‌طلبی و بلکه سروری‌طلبی، منحصر به صهیونیسم نیست و همه ایدئولوژی‌های قدرت‌مدار دیگر هم باید برای به قدرت رسیدن، و در قدرت ماندن، و نیز برای پیش‌برد منویات قدرت این دروغ برتر بودن و سرور بودن و برگزیده بودن و... را تبلیغ کنند. با این منش و روش، «مسلمانان» قشری شیعه و سنی، و «مسیحیان» قشری متعصب کاتولیک و پروتستان، و نئولیبرال‌های غرب به‌خصوص امریکا، و... همه از یک جنس هستند و در تقدیس قدرت، گوی سبقت را از دیگری می‌ربایند. ولادمیر پوتین رؤیای شوروی ستالین و روسیه تزار، و اردوغان سودای خلیفه عثمانی دارد. در عین حالی که این قدرت‌ها به وجود همدیگر برای خشونت‌گستری نیاز دارند، با وجود این نیاز حتی در بین خود با هم در «تعادل قواء» و در واقعیت در بی‌تعادلی ضعف‌ها هستند. در اسرائیل تشنج‌ها بین اقوام اشکنازی و سفاردی و... فراوان است. بعضی یهودیانی که در امریکا به کنیسه‌ها می‌روند، روایت‌هایی از تخریب و تقابل و تخاصم را بازگو می‌کنند که انسان را به یاد مسجدهای تحت امر رژیم ولایت مطلقه می‌اندازد. در جامعه سیاسی امریکا هم همین وضع رایج است. در جریان تحقیقات کنگره امریکا در مورد کودتای نافرجام ششم جنوری ۲۰۲۱، سندی از یکی از کودتاچیان ارائه شد که می‌گفت:... باید تا آخرین نفر دموکرات‌ها را بکشیم! همه مردان و زنان و کودکان را!!

۶. قدرت‌ها در جنگ روانی، تبلیغ می‌کنند که صهیونیست بودن (به معنی که سلطه‌گری و نفوذ یهودیان بر اقوام و ملل دیگر، چرا که خود را برگزیدگان خداوند، و قوم برتر می‌دانند) کاملاً برابر است با اسرائیلی بودن، و یا حتی کلیمی بودن، و نه تنها در اسرائیل، بلکه در هر نقطه دیگری از جهان. هر انتقادی به صهیونیسم و یا حتی به سیاست‌های دولت اسرائیل، با چماق یهودی‌ستیزی روبه رو می‌شود، و بلافاصله دستگاه پروپاگاندا شروع به کار می‌کند و خطر هولوکاست و یک کشتار جمعی دیگر آن قوم را با آب و تاب، تبلیغ می‌کند. بسیاری از کلیمیان در دنیا و حتی در خود اسرائیل، این تبلیغ دروغ را کاملاً مردود می‌دانند و نفی می‌کنند. آن‌ها می‌گویند که مشابه همان جنایت‌هایی را که هیتلر با یهودیان کرد الان صهیونیست‌ها، به اسم همه یهودیان انجام می‌دهند. اندیش‌مندان منتقد صهیونیسم و اسرائیل، که خود کلیمی بوده‌اند (مانند نوم چامسکی)، فقط اندکی از این برچسب‌زنی و ترورهای شخصیت مصون مانده‌اند.

۷. با انقلاب داده‌ورزی و با پژواک بیشتر صدای دادخواهی مردم در سراسر دنیا، افزون گشتن نیاز قدرت‌ها به بی‌ثباتی‌سازی با خشونت‌گستری و تفرقه‌افکنی در منطقه و در جهان را شاهد هستیم.

۸. امروزه دولت اسرائیل می‌بیند افول امریکا، از جمله به علت آشکار شدن پدیده ترمپسیسم، از قدرت آن کشور کاسته است.

۹. از جمله به این دلیل، اسرائیل که قبلاً بیشتر کارهای کثیف بزرگ خود را به دست امریکا انجام می‌داد، حالا خود می‌خواهد جای امریکا را در بی‌ثبات‌سازی‌ها و خشونت‌گستری‌ها و مدیریت پتروهدروژئوپلیتیک منطقه بگیرد. فقط چند ساعتی از خروج بایدن از اسرائیل نگذشته بود که ارتش اسرائیل، نوار غزه را مورد حمله راکتی قرار داد.

۱۰. یکسان بودن نیاز وجودی قدرت‌های دولتی و غیردولتی در اسرائیل، با نیاز وجودی قدرت‌های دولتی و غیردولتی در ایران و عربستان و سایر دولت‌های غیردموکراتیک منطقه، و نیز در امریکا و سایر نقاط دنیا، بیش از پیش نمایان شده است. هم‌آهنگ بودن ستراتیژی‌ها و تاکتیک‌های همه آن‌ها، که در نهایت موجب حفظ کژ دار و مریز این قدرت‌ها برای ادامه سلطه‌گری بر مردم سلطه‌بر منطقه می‌شود هم قابل رؤیت‌تر شده است. حمله نظامی به وطن ما، برای بسیاری از قدرت‌های دولتی و غیردولتی در ایران، امری مطلوب است و بهانه خوبی برای ادامه حاکمیت آن‌ها، با افزایش سرکوب خواهد بود.

۱۱. با کاهش اهمیت نفت و گاز در دهه‌ها و حتی در سال‌های آینده، مسائلی که غرب و به‌خصوص امریکا را تهدید می‌کند، از جمله عبارتند از: افزایش قدرت اقتصادی و نظامی چین است و نزدیک شدن آن کشور به روسیه، و کاهش هژمونی دالر در عرصه اقتصادی دنیا و افزایش نقشی که بریکس (BRICS) و بیت‌کوین و سایر پول‌های مجازی در این عرصه پیدا می‌کنند.

۱۲. دولت‌های منطقه که پایگاه مردمی ندارند، از این‌که بهار ایران و بهار عرب دوباره شکوفا شوند، هراسان‌تر از قبل هستند و با مشاهده ضعف امریکا، به دشمن دیرین خود اسرائیل، نزدیک می‌شوند.

۱۳. به‌دنبال حکومت بن‌جامین نتانیا‌هو، به عنوان طولانی‌ترین نخست‌وزیر تاریخ اسرائیل، در حکومت نفتالی بنت و اکنون یائیر لاپید و در کل دولت اسرائیل، همان سیاست‌های خشونت‌گسترانه و جنگ‌طلبانه، اتخاذ می‌شوند و در واقع تجاوزهای گسترده به حقوق، ادامه می‌یابند. جیمی کارتر تنها کسی نیست که دولت اسرائیل را آپارتاید خوانده است.

۱۴. قدرت‌های دولتی و غیردولتی در ایران، و نیز در اسرائیل و سایر کشورهای منطقه و در دنیا، نیاز به افزایش خشونت را به جانی رسانده‌اند که اسرائیل اکنون به حمله‌ها به حماس و حزب‌الله و سایر گروه‌های وابسته به دولت ولایت مطلقه و حتی عملیات تروریستی علیه ایرانیان در داخل و خارج از ایران، بسنده نمی‌کند و رسماً و علناً از حمله به ایران سخن می‌راند. خشونت‌گستران و جنگ‌طلبان اسرائیلی اعلام کرده‌اند که برای حمله به ایران، به اجازه و همراهی و همکاری امریکا نیازی ندارند.

۱۵. در پی ابربحران اتمی و هسته‌ای تحمیل شده به ایران و ایرانیان، قدرت‌های دولتی و غیردولتی، موفق شده‌اند که ابعاد مطالبات از ایران را، از مسأله هسته‌ای، بسیار فراتر ببرند. آن‌ها به بحران، نیازی حیاتی و وجودی دارند و صلح و آرامش و ثبات، آن‌ها را از حیز انتفاع ساقط می‌کند.

۱۶. حکومت‌های اسرائیل، که کماکان اعتبار خود را بر اساس ترساندن یهودیان و به‌خصوص شهروندان اسرائیلی از ناامنی و تکرار کشتار جمعی و هولوکاست کسب می‌کنند، جدیداً نیاز به افزایش ابعاد این پروپاگاندا را بیشتر احساس می‌کنند. گرچه فلسطین هنوز هم برای آن‌ها بهانه خوبی است، ولی ایران برای آن‌ها دشمن بهتری است. در سخنرانی‌ها و مصاحبه‌ها و کنفرانس‌های مطبوعاتی دولت‌مردان در سفر بایدن به منطقه، از همان بدو ورود وی، و در فرودگاه بن‌گوریون «خطر ایران» مستقیماً و علناً و مکرراً صحبت به میان آمد. گرچه خود بایدن در فرودگاه مستقیماً اسم ایران را نیاورد، ولی به طور غیرمستقیم، از خطر ایران در منطقه، با اسرائیلی‌ها هم‌صدا بود.

۱۷. اسرائیل با کمک رژیم ولایت مطلقه موفق شده است ادامه دشمنی‌ها با ملت‌ها و دولت‌های کشورهای عرب را، با نزدیک شدن و دوستی با دولت‌های آن‌ها جایگزین کند.

۱۸. قدرت‌های دولتی و غیردولتی، خواهان دموکراسی در منطقه نیستند و به شدت با استقرار و استمرار و پیشبرد مردمسالاری در کشورهای منطقه، و به‌خصوص در ایران مبارزه می‌کنند.

۱۹. کشورهای منطقه، به‌خصوص همسایه‌های ایران، از زیاده‌روی در نزدیکی به اسرائیل هراسناک هستند چرا که آن‌ها بسادگی در تیررس پهبادهای و راکت‌های ایران قرار دارند، حتی اگر قراردادهای دفاعی هوایی و غیره را با اسرائیل امضاء کرده باشند.

۲۰. حمله به ایران، و سایر انواع خشونت‌گسترتهای قدرت‌های دولتی و غیردولتی، یک شمشیر دو لبه است. اسرائیل می‌داند که ایران، چه به‌طور مستقیم و چه از طریق قوای نیابتی خود در منطقه می‌تواند عملیات تلافی‌جویانه‌ای را مدیریت کند. در مرز شمالی اسرائیل، حزب‌الله لبنان با راکت‌های خود آماده است. آخرین حمله نظامی اسرائیل به لبنان، با شکست مفتضحانه‌ای روبه‌رو شد.

۲۱. سفر پوتین به ایران و افزایش «دوستی» این کشورها، با توجه به اوضاع و احوال داخلی و منطقه‌ای و بین‌المللی، خود نشانه‌ای از ضعف آن‌ها است. بعد از تجاوز روسیه به اوکراین، و به علت نیاز پوتین به رژیم ولایت مطلقه، وی ممکن است در سیاست فروختن ایران به اسرائیل، لااقل در سوریه تجدید نظر کند. چین فروش پهبادهای خود را به روسیه معلق کرد و پوتین از ایران پهباد تهیه می‌کند.

۲۲. بعد از افتضاح تجاوزات امریکا در افغانستان، و عراق، و سوریه، و لیبیا، و...، قدرت‌های غربی، به‌خصوص امریکا بیش از پیش از تجاوز نظامی به ایران اجتناب می‌کنند، حتی به صورت موضعی و نه به شکل یک قشون‌کشی تمام عیار. قابل توجه است که این تجاوز و خشونت، برای گرداندگان رژیم ولایت مطلقه، بسیار مطلوب، و حتی شاید ضروری است.

۲۳. امریکا با بحران‌هایی چون تورم ۹.۱٪ که در ۴۰ سال اخیر بی‌سابقه بوده، و افزایش نزدیک به ۵۰ درصدی قیمت بنزین در ماه‌های اخیر، و دوقطبی و خشن‌تر شدن تقابل‌ها در جامعه سیاسی و نیز در جامعه مدنی و کاهش سرمایه اجتماعی، و... روبه‌رو است.

۲۴. عربستان هیچ وقت به این اندازه به روسیه نزدیک نبوده است. بایدن دلیل مسافرت به اسرائیل و عربستان را، خطر پر شدن خلأ امریکا در منطقه، توسط ایران و چین و روسیه اعلام نمود و اعلام کرد که ما به فضای دیپلماتیک دنیا بازگشته‌ایم. ولی واقعاً در عمل، کانون اصلی این سفر و نشست و برخاست‌های این چند روزه، دور مسأله ایران می‌چرخید. در همان ایامی که بایدن در اسرائیل و عربستان بود، پوتین برای دیدار با مقامات رژیم ولایت مطلقه و اردوغان، به ایران سفر کرد.

۲۵. امریکا همیشه از نزدیکترین دوستان، و از بزرگترین حامیان اسرائیل بوده است. طی سال‌های اخیر، امریکا نقش کدخدائی خود را در دنیا، به‌خصوص در منطقه از دست داده است (به عکس آنچه که خمینی و خامنه‌ای و شرکاء، از جمله حسن روحانی تصور می‌کنند). مذاکرات صلح اسرائیل و فلسطین که فقط اسمی از آن باقی مانده بود و در زمان ترمپ به‌کلی مسکوت شد، با رفتار تبعیض‌آمیز بایدن و سیاست خارجی گنگ و گیج امریکا، بیشتر هم در تاریکی فراموشی رفته است، به طوری که این اواخر فقط گاهی اشاره‌ای به «راه حل دو کشوری» می‌شود. به مناسبت، از دید صاحب این قلم، راه حل «یک کشوری» برای خروج از بن‌بست مناسب‌تر است، ولی از این گزینه صحبتی به میان نیست.

۲۶. گرچه در سفر بایدن به منطقه، «ایران» یکی از معضلات اصلی کشورهای منطقه اعلام شد، سیاست‌گاه اعلام شده و گاه تکذیب شده تغییر رژیم ایران توسط قدرتهای خارجی، با بن بست روبه‌رو بوده است. یکی دیگر از علائم افول قدرت غرب، به‌خصوص امریکا و نیز اسرائیل و عربستان و نیز سایر همدستانش در منطقه، فلج بودن آن‌ها در ساختن بدیل وابسته کارساز در کشورهای منطقه و به‌خصوص در ایران بوده است. با بودجه‌های میلیونی و با رانت رسانه‌ئی وسیع، و با تمام تلاش خود طی بیش از چهار دهه، آن‌ها نتوانسته‌اند بیشتر از رضا پهلوی را به افکار عمومی حقه کنند. این در حالی است که در عربستان و بسیاری دیگر از کشورهای منطقه نیز در افزایش ابعاد این جنگ روانی، به اسرائیل و غرب پیوسته‌اند، و هنوز نتوانسته‌اند پهلوی و شرکاء و امثال آنها را در کارزار جای‌گزینی رژیم حاکم بر ایران، جا بیندازند.

۲۷. در حال حاضر به رضا پهلوی و خانواده خیلی خوش می‌گذرد و دلیلی ندارد که زندگی مرفه و خوش‌گذرانی‌های خود را به خطر بیندازد. پدرش محمدرضا پهلوی هم تا عرصه را کمی تنگ می‌دید، از ایران فرار می‌کرد. ایشان هم مانند پدرش اهل ایستادگی و مبارزه نیست، و هیچ دلیلی هم نمی‌بیند که زندگی پر ناز و نعمت خود را به خطر بیندازد و یا حتی اندکی متشنج کند. علی‌رغم تمام تلاش‌های قدرت‌ها در جنگ روانی و پروپاگاندا، خود او بیش از بقیه خوب می‌داند که مردم ایران جناب ایشان را با سلام و صلوات بر تخت پادشاهی و یا حتی بر تخت ریاست جمهوری! نخواهند نشانند که هیچ، در عرصه سیاسی داخل ایران جا و مکانی برای افراد وابسته‌ای مثل او و به‌خصوص شخص وی، وجود ندارد.

۲۸. با توجه به گناه کبیره بودن وابستگی به قدرت‌ها، فرض غیرممکن به قدرت رسیدن رضا پهلوی در ایران، با آرامش همراه خواهد بود. این ناآرامی و باز گرداندن سلطنت، یقیناً بدون دخالت مستقیم و قهرآمیز قدرت‌های خارجی غیرممکن خواهد بود.

۲۹. علی‌رغم افزایش بی‌سابقه نظامی در زمان بایدن (حتی بیشتر از زمان ترمپ!) امریکا، به‌خصوص بعد از تجاوزات فاجعه‌آمیز در کشورهای منطقه، و با وجود جنگ اوکراین، نمی‌تواند به ایران حمله‌ای از نوع اوکراین و افغانستان و عراق و... بکند. برای تجسم ناکارآمدی ارتش امریکا، می‌توان به مثال کشتار ۲۴ می ۲۰۲۲ در دبستان یووالدی در تگزاس اشاره کرد. یک پسری که در روز تولد هژده سالگی به‌طور قانونی برای خود اسلحه نظامی خریده بود، به آن دبستان حمله کرد. در مدت چند دقیقه، جمعا ۳۷۶ نفر! از قوای نظامی و انتظامی، در منطقه حاضر شدند. با این وجود آن قوای کاملاً مسلح و تعلیم دیده، در راهروئی که به کلاسی که در آن دانش‌آموزان و معلمان توسط قاتل اسیر شده بودند در حالی‌که بچه‌ها از داخل کلاس با موبایل خود با پلیس تماس می‌گرفتند و التماس می‌کردند که کسی به داد آن‌ها برسد، به مدت ۷۷ دقیقه منتظر ماندند، و در این مدت جمعا ۱۹ دانش‌آموز و ۲ معلم، یک به یک به قتل رسیدند. این ناکارآمدی پولیس مدرسه، و پولیس ایالتی، و پولیس فدرال در مقابله با یک نفر جوان ۱۸ ساله که هیچ‌گونه تعلیمات نظامی نداشت، در یک دبستان در حالی است که طی سال‌های اخیر، میلیون‌ها دالر برای نظامی کردن پولیس و آموزش‌های لازم، هزینه شده است.

۳۰. در منطقه، با توجه به تجربیات تاریخی جدید، اسرائیل قدرت حمله پیاده‌نظامی به لبنان و سایر همسایه‌های خود را ندارد، چه برسد به ایران، با فاصله‌ای دور، و جمعیت ۸۵ میلیونی، و فرهنگ ضداجنبی ایرانیان، و معجزه‌ای که ارتش ایران در دفاع از وطن خلق کرد (یاسر عرفات گفت... این یک حماسه نبود، یک معجزه بود...)

۳۱. به عنوان «پنجمین ارتش دنیا» به ارتش روسیه هم باید اشاره‌ای بشود. تصویری که از ارتش روسیه قبل از حمله به اوکراین در ۵ اسفند - حوت - ۱۴۰۰ (۲۴ فیروزی ۲۰۲۲) در افکار عمومی، و بلکه حتی در ذهن متخصصان امر مصور می‌شد، تصویر دیگری بود. بزودی بعد از شروع حمله، ارتشی با ۹۰۰ هزار نفر نظامی حرفه‌ای، و با دو میلیون نفر ذخیره، و با ۶۶ میلیارد دالر بودجه، عدم کارآمدی و ماهیت واقعی خود را نشان داد. یال و کوپال ارتش سرخ، در زمان حمله به افغانستان (۶ دی - جدی - ۱۳۵۸ برابر با ۲۷ دسمبر ۱۹۷۹)، از این هم بیشتر بود.

۳۲. ناکارآمدی ارتش اسرائیل هم در جنگ‌های اخیر، نیاز به یادآوری ندارد.

۳۳. اینجا در مقابل، یادآوری کارآمدی ارتش ایران در دفاع از وطن در مقابل تجاوز صدام جای دارد. ارتش ایران در زمان حمله صدام به ایران (۳۱ شهریور - سنبله - ۱۳۵۹ برابر ۲۲ سپتمبر ۱۹۸۰) به علت کودتای مصنوعی نوژه و به علت قتل و کشتار و حبس و شکنجه و تبعید ارتشیان، کاملاً از هم پاشیده بود. جنگ دیگری هم، در پشت جبهه و در داخل ایران، توسط خمینی و شرکاء، علیه طرفداران استقلال و آزادی و وفاداران به آرمان‌های انقلاب، در جریان بود. خمینی و شرکاء برای بقای خود، به بحران ادامه جنگ نیاز داشتند. کودتاگران می‌گفتند... اگر نصف ایران برود، بهتر از این است که بنی‌صدر (که فرمانده کل قوا بود) در جنگ پیروز شود. به این دلیل کودتای خرداد ۱۳۶۰ را مدیریت کردند. صدام فکر می‌کرد ظرف یک هفته جشن پیروزی را در کنفرانس مطبوعاتی با حضور هزار رسانه‌گر، به دنیا مخابره خواهد کرد. بزودی بعد از شروع تجاوز به وطن ما، فهمید که خیال خام در سر می‌پرورانده است که با طناب قدرت‌ها، خود و مردم عراق را به چاه جنگ و خونریزی کشاند. جنگ را تسلیحات انجام نمی‌دهند. جنگ توسط مردم انجام می‌شود. هموطنان ما مثال زنده‌ای برای اثبات این مدعا بوده و هستند و خواهند بود.

۳۴. از جمله تلاش‌های اسرائیل و شرکاء، تدارک یک قوای نظامی در منطقه مشابه ناتو، با شرکت عربستان و سایر کشورهای مشابه در منطقه، با حضور رسمی و یا غیررسمی ارتش اسرائیل، با بهانه تہدیداتی است که ایران برای منطقه و دنیا دارد. باید توجه داشت که خانواده سلطنتی سعودی، روابط بسیار نزدیک و دوستانه‌ای با قدرت‌های غیردولتی امریکا، به‌ویژه در صنایع نظامی دارند. عربستان سعودی، بزرگترین خریدار اسلحه امریکا است. بر اساس یک تخمین، بیش از ۷۰٪ گروه‌های فشار و لابی‌های سعودی، از کسانی هستند که قبلاً در مقام و منصب‌های دولتی نظامی امریکا مشغول به‌کار بوده‌اند.

۳۵. ناظران سیاسی و تحلیل‌گران اقتصادی معتقدند که افزایش قیمت سوخت در امریکا، بیشتر ناظر بر منافع شرکت‌های نفتی و معادلات قدرت‌های غیردولتی است تا کمبود عرضه نفت به علت تجاوز پوتین به اوکراین. در امریکا، شدت گرفتن این انحصارطلبی‌ها و خودخواهی‌های خشن که لازمه سرمایه‌سالاری است، و منحصر به شرکت‌های نفتی نمی‌شود، پایه‌های جامعه را لرزان‌تر کرده است و استمرارپذیر نیست. هر قدرتی برای بقای خود، نیاز دارد که مردم را از جنس خود بکند. بازتاب این مدعی در دوقطبی‌تر شدن جامعه امریکا در انتخابات ریاست جمهوری در سال ۲۰۱۶ و بیش از آن در سال ۲۰۲۰ بود. اوج ملموس آن در کودتای نافرجام ۶ جنوری ۲۰۲۱ بود. ظهور این علائم در امریکا، به تصویر و تصور ابرقدرتی این کشور در دنیا زخم‌های عمیق و بی‌التیامی وارد کرده است. افزایش بی‌سابقه بودجه نظامی حکومت بایدن در امریکا، حتی بیشتر از حکومت ترمپ، به بهبود وجهه ابرقدرتی امریکا در دنیا، کمکی نکرده است.

۳۶. وجهه امریکا در میان کشورهایی که سابقه تاریخی دوستی‌های عمیق و همکاری‌های وسیعی داشته‌اند هم با کاهشی برگشت‌ناپذیر مواجه بوده است. بنا بر نظر کریستوفر هنزل، سفیر اسبق امریکا در سعودی، تیره شدن روابط دو کشور که به علت جنگ یمن و از زمان اواما بیشتر شده، تا به امروز پیوسته غیردوستانه‌تر گشته است.

۳۷. از همان زمان، و نیز اواما، و ترمپ، و حالا بایدن خواهان پایان یافتن جنگ یمن هستند، ولی نمی‌خواهند رژیم ولایت مطلقه حاکم بر ایران، در آنجا دست بالا را پیدا کند. این واقعیت، خود نمایش دیگری از توازن قوا در منطقه است، که در حقیقت چیزی به‌جز بی‌توازی ضعیف‌ها نیست!

۳۸. بررسی اطلاعاتی و تحلیل سازمان جاسوسی امریکا، سی‌ای‌ای، تردیدی در این‌که محمد بن‌سلمان شخصاً آمر قتل فاجیع قاشقچی، رسانه‌گر دو تابعیتی امریکائی-عربستانی در سفارت سعودی در ترکیه بوده، نگذاشته است.

۳۹. به علت فشار «بزرگترین ابرقدرت دنیا» یعنی افکار عمومی، بایدن خود را مجبور دید که در مبارزات انتخاباتی ۲۰۲۰، ضمن محکوم کردن قتل قاشقچی، وعده بدهد که عربستان سعودی را در منطقه «پست و منفور» بگرداند. حتی چند هفته قبل از سفرش به عربستان، بایدن گفت که با محمد بن سلمان ملاقات نخواهد کرد. علی‌رغم اینها همه، در خبرها دیدیم که بن‌سلمان اولین مقام بلندپایه پیش‌باز کننده رسمی بایدن مقابل کاخ سلطنتی (نه در فرودگاه) بود، با هم دور یک میز مذاکره نشستند، و نیز این که با هم صحبت‌های مستقیم دو به دویی داشتند. وقتی بایدن انتقاد خود را در مورد قتل قاشقچی ابراز کرد، محمد بن سلمان تجاوزات امریکا در زندان ابوغریب، و نتایج فاجعه‌بار تحمیل قهرآمیز «ارزش»‌های امریکائی به افغانستان و عراق و... را به او یادآور شد. ولیعهد در ادامه از بایدن درباره عدم هرگونه اقدامی توسط امریکا و سایر کشورها در مورد قتل شیرین ابو عاقله، خبرنگار فلسطینی-امریکائی پرسید. بایدن در باره سایر تجاوزهای رژیم سعودی به حقوق، از جمله گردن زدن ۸۱ نفر در یک روز، ۱۲ مارچ ۲۰۲۲ سخنی به میان نیاورد!

۴۰. سازمان مردم‌نهادی که توسط بازماندگان حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر تشکیل شده است، به سفر بایدن به سعودی معترض بودند، چرا که ۱۵ نفر از ۱۹ تروریست عامل آن حملات، و نیز آمر آن عملیات، از شهروندان عربستان سعودی بودند. اعضای این سازمان و بعضی دیگر از اندیشمندان امریکا معتقدند که امنیت ملی امریکا، به‌طور مستقیم و غیرمستقیم بستگی به روشن شدن و حل شدن مسأله حملات ۱۱ سپتامبر دارد. بایدن و شرکاء معتقدند که برای منافع ملی امریکا و صلح جهانی، باید با سعودی تعامل دوستانه داشت، و این در حالی است که صحنه‌پردازی‌های قدرت‌ها در این بازی خطرناک، تعامل دوستانه با سعودی را با تعامل خصمانه با ایران، لازم و ملزوم کرده‌اند. یکی از اهدافی که در این سفر به تکرار اعلام شد، این بود که برای همیشه از این که ایران صاحب سلاح اتمی گردد، ممانعت بشود.

۴۱. سناتور امریکائی ماساچوست اعلام کرد که... باید امریکا در مورد تجاوزات به حقوق، با سعودی به‌طور جدی صحبت کند و از خسران چشم‌پوشی از حمله روسیه به اوکراین و جدا کردن کریمه و سایر تجاوزات روسیه به حقوق درس بگیرد. اگر این سیاست خارجی و روش تعامل امریکا با متجاوزان به حقوق ادامه پیدا کند، خدا می‌داند چه خواهد شد...

۴۲. بعد از انتخاب شدن به ریاست جمهوری، عربستان سعودی حاضر به محاوره تلفونی با بایدن نشد و تلفون وی را بی‌جواب گذاشت. خبری که از جمله توسط مایک پامپنو، وزیر خارجه سابق امریکا هم آشکار شد. اولین سفر خارجی ترمپ به عربستان سعودی بود و در آن سفر، ملک سلمان، پادشاه عربستان سعودی، خود شخصاً برای پیشباز ترمپ به فرودگاه رفت. احترامات دیپلماتیک، حداقل در زمان سفر سه رئیس‌جمهور اخیر امریکا به عربستان سعودی، رو به کاهش داشته است. در حالی که نه پادشاه ملک سلمان، و نه ولیعهد محمد بن سلمان در فرودگاه جده برای استقبال از بایدن حضور نداشتند، بلکه حتی تعداد نظامیان و سایر در مراسم رسمی استقبال، کمتر از ترمپ و حتی اوپاما بود.

۴۳. بایدن در بدو ورود و در فرودگاه بن‌گوریون اسرائیل، اورشلیم را پایتخت اسرائیل، و خود را یک صهیونیست خواند. با تمام کرنشی که امریکا در مقابل عربستان خود را ناگزیر یافت، محمد بن‌سلمان افزایش صدور بیش از ۱۳ میلیون بشکه نفت در روز را نپذیرفت. گرچه فقط ۱۰٪ نفت امریکا از خاور میانه تأمین می‌شود، ولی سعودی نقش مهمی در قیمت‌گذاری نفت در بازارهای دنیا دارد. استخراج و صدور نفت در همه کشورهای که در اجلاس GCC شرکت داشتند، در میزان حداکثری است، و عربستان یکی از دو کشوری است که قادر است صدور نفت را افزایش دهد.

۴۴. بایدن اولین رئیس‌جمهور امریکا بود که با یک پرواز مستقیم از تل‌اوویو به جده رفت. بعد از سفر بایدن، سعودی که هنوز روابط رسمی با اسرائیل ندارد، محدوده هوایی کشورش را برای پروازهای اسرائیلی باز می‌کند. سفر قبلی بایدن به اسرائیل به عنوان معاون نخست‌وزیر و در سال ۲۰۱۶ بود. در آن زمان، فقط مصر و اردن با اسرائیل رابطه داشتند.

۴۵. بعد از اجلاس GCC در ریاض با شرکت کشورهای عضو شورای همکاری‌های خلیج Gulf Cooperation Council Countries و امریکا (که البته منظورشان خلیج پارس است) امریکا قوای خود را از جزایر عربستان، صنافر و تیران، در بحیره سرخ خارج می‌کند. بیانیه مشترک این اجلاس توسط حکومت امریکا منتشر شده است، که توسط فعالان فلسطینی، از جمله Boycott, Divestment, Sanctions محکوم شده است. BDS آنرا «آکنده از نفرت» خواند. متن بیانیه مشترک را در اینجا ببینید:

<https://www.whitehouse.gov/briefing-room/statements-releases/2022/07/16/joint-statement-following-the-summit-of-the-leaders-of-the-united-states-and-the-gulf-cooperation-council-gcc-countries/>

توضیحات حکومت امریکا در مورد مفاد توافق دربارهٔ تحکیم همکاری‌های امریکا با GCC و دشواری‌های قرن بیست و یکم:

<https://www.whitehouse.gov/briefing-room/statements-releases/2022/07/16/fact-sheet-the-united-states-strengthens-cooperation-with-middle-east-partners-to-address-21st-century-challenges/>

در این مختصر، مثال‌هایی از ناکارآمدی قدرت‌ها، که هیچ‌کدام واقعاً نمی‌خواهند در ایران، مردم‌سالاری مستقر و مستمر بگردند، آورده شد. از سیاه‌نمایی و اغراق و گراف‌گویی کاملاً اجتناب نموده و فقط واقعیت‌هایی که در رسانه‌های همین قدرت‌ها منتشر می‌گردند، برای مخاطبان این قلم جمع‌آوری، و صادقانه گزارش شده است. حلقهٔ آتشی که به دور ایران کشیده شده است، به علت بی‌کفایتی و بی‌لیاقتی و بی‌تدبیری رژیم ولایت مطلقه، بوده است. با خود بی‌پرده باشیم! اگر یک حداقل لازمی از ما مردم در عرصهٔ ساختن سرنوشت خود، فعال‌تر بودیم، بقای این رژیم به بیش از چهار دهه نمی‌کشید. شمارهٔ آن حداقل لازم را در مطالعات علمی، حدود سه و نیم درصد گزارش کرده‌اند. شرایطی که این قلیل از ما مردم باید داشته باشیم، حقوق‌مداری، خشونت‌زدائی، استقلال و آزادی است. در مورد ایران، چه بسا از ۳.۵٪ هم کمتر لازم باشد تا با خشونت‌زدائی، و با استقلال و آزادی و حقوق‌مداری، ریشه‌های ولایت مطلقه را از میهن خود برکنیم.

این‌که «آخوندها کی می‌روند» فقط و فقط به خود ما مردم ایران بستگی دارد.

حیات ملی ما در خطر است. هر یک روزی بیشتری که این رژیم بر قدرت بماند، خطر این که وطن ما سرنوشت سوریه و افغانستان و عراق و لیبیا و لبنان و اکراین و... را پیدا کند، بیشتر می‌شود. این رژیم اصلاح‌ناپذیر، در کلیت خود باید برانداخته شود. براندازی رژیم ولایت مطلقه، و جایگزینی با یک نظام مردم‌سالار، فقط توسط ما مردم ایران ممکن است. چشم امید داشتن به قدرت‌های داخلی و خارجی، و امید بستن به «اپوزیسیون» سرسپرده و وابسته به قدرت‌ها داخلی و خارجی، از جمله دلایل انفعال و عدم همسویی‌ها و همکاری‌های حقوق‌ایرانیان بوده است. چشم امید را می‌توانیم، و باید، به خود داشته باشیم، با اعتماد به نفس فردی و با اعتماد به نفس ملی.